

شیوه‌های معادل‌یابی واژگان در ترجمه قرآن کریم بر اساس الگوی گارسس

سیده آمنه علوی^۱، انسبیه سادات هاشمی^۲

چکیده

با توجه به حساسیت متن قرآن کریم، ترجمه آن نیز بسیار حساس است. به همین دلیل باید ترجمه‌های آن به دقت ارزیابی شوند. یکی از عواملی که به بهبود نقد ترجمه‌های قرآن کمک می‌کند، بهره‌گیری از نظریه‌های جدید ترجمه و الگوهای ارزیابی مطرح شده از سوی نظریه‌پردازان این حوزه است. این مقاله، الگوی ارزیابی ترجمه کارمن گارسس را مبنای کار خود قرار داده تا براساس آن، به ارزیابی تطبیقی ترجمه رضایی و مکارم از قرآن کریم بپردازد. داده‌های این تحقیق، واژگان و اصطلاحات سوره مائده است. از میان ۲۷ مؤلفه الگوی گارسس، ۱۰ مؤلفه پرکاربرد که برخی مثبت و برخی منفی هستند، برای ارزیابی انتخاب شده است. از میان مؤلفه‌های مثبت، می‌توان از تعریف و توضیح معادل فرهنگی، بسط نحوی و معنایی و تغییر نحو در ترجمه نام برد. تکنیک‌های منفی را مؤلفه‌هایی مانند ترجمه قرضی، قبض نحوی، بسط ساده و بسط خلاقه تشکیل می‌دهند. نتایج ارزیابی نشان می‌دهد که ترجمه رضایی، تکنیک‌های مثبت بیشتر و تکنیک‌های منفی کمتری دارد.

واژگان کلیدی: ترجمه قرآن، نقد ترجمه، الگوی ارزیابی ترجمه، کارمن گارسس، مکارم شیرازی، رضایی اصفهانی.

۱. بیان مسئله

اسلام، دین جهانی بیان و هدایت برای تمام مردم است. برای آگاه‌سازی همگان از محتوای این کتاب، ترجمه قرآن امری ضروری است. قرآن کریم تا کنون بیش از هر زبان دیگری به زبان فارسی ترجمه شده است. حرکت ترجمه قرآن به زبان فارسی، پس از انقلاب اسلامی سرعت بیشتری گرفت و ترجمه‌های متعددی با روش‌های مختلف از قرآن عرضه شد. پس از آن، نیاز به بررسی و نقد این ترجمه‌ها احساس شد. به همین دلیل ناقدان و صاحب‌نظران به نقد و ارزیابی این ترجمه‌ها روی آوردند. تا چند سال اخیر، بیشتر نقدهای صورت‌گرفته، تجربی و نحوی بوده و کم‌تر از نظریه‌های جدید ترجمه بهره گرفته‌اند. مقاله حاضر با بهره‌گیری از الگوی کارمن گارسس،

۱. دانش‌پژوه کارشناسی علوم قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی‌العالمیه، از افغانستان.
۲. مدرس گروه علمی تربیتی ادبیات عرب، مجتمع آموزشی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی‌العالمیه، از ایران.

نظریه پرداز مطالعات ترجمه، شیوه‌های معادل‌یابی مترجمان در ترجمه قرآن را بررسی می‌کند. داده‌های این تحقیق را ترجمه سوره مائده از رضایی اصفهانی و مکارم شیرازی تشکیل می‌دهد. تمرکز کار روی شیوه‌های معادل‌یابی مترجمان است که با بهره‌گیری از الگوی گارسس، روشن می‌شود که هر یک از مترجمان از کدام یک از شگردهای این الگو برای معادل‌یابی استفاده کرده‌اند. برای مطالعه دقیق‌تر، معنای لغوی و اصطلاحی واژگان انتخاب شده، در فرهنگ‌های لغت قرآنی و همچنین مصداق و مفهوم آنها در تفاسیر، کاوش شده است. کتب لغتی که در این تحقیق از آنها استفاده شده، کتاب مفردات، التحقیق فی کلمات القرآن و قاموس قرآن است. از میان تفاسیر نیز تفسیر المیزان و مجمع‌البیان مبنای کار قرار گرفته‌اند.

۲. پیشینه پژوهش

در زمینه نقد ترجمه‌های قرآن، تاکنون مقالات متعددی نوشته شده است. این مقالات در مجموعه‌ای با عنوان مجموعه مقالات نقد ترجمه‌های فارسی قرآن در هشت جلد جمع‌آوری شده است. در سال‌های اخیر، استفاده از نظریه‌های ترجمه در نقد ترجمه قرآن، افزایش یافته است. برای مثال امیری فر، دیدگاه‌های نیومارک، بیکر و لارسون را در بررسی خطاهای ترجمه در کلمات قرآنی که کنار هم آمده، به کار گرفته است. مسبوق و غلامی نیز از الگوی نیومارک، برای روش‌شناسی برگردان تصویرهای استعاره‌ای صحنه‌های قیامت در قرآن کمک گرفته‌اند، اما الگوی گارسس، تنها در یک مقاله توسط رحیمی خویگانی در نقد واژگانی ترجمه موسوی گرمارودی از قرآن، به کار گرفته شده است. مقاله حاضر از این الگو برای بررسی تطبیقی شیوه‌های معادل‌یابی رضایی اصفهانی و مکارم شیرازی بهره می‌گیرد.

۳. الگوی کارمن گارسس

خانم کارمن والرو گارسس، استاد ارتباطات بین فرهنگی، نظریه‌پرداز و مترجم اسپانیایی، عضو انجمن زبان‌شناسی کاربردی اسپانیا، مدیر برنامه آموزش ترجمه و عضو چندین انجمن و شبکه در زمینه ترجمه و ارتباطات بین فرهنگی است. الگوی گارسس، از جامع‌ترین الگوهای نقد ترجمه است که از الگوهای پیشین ارزیابی ترجمه استفاده کرده و چهار سطح که هر یک هفت مؤلفه را تشکیل می‌دهند، برای ارزیابی ترجمه پیشنهاد داده است. (مختاری اردکانی، ۱۳۸۶، ص ۱۴) این سطوح عبارتند از: سطح معنایی-لغوی، سطح نحوی-صرف، سطح گفتمانی-کارکردی و سطح سبکی-منظورشناختی. هر کدام از این سطوح از اجزایی تشکیل شده‌اند. زیرگروه‌های

موجود در سطح معنایی - لغوی عبارتند از: تعریف یا توضیح، معادل فرهنگی، همانندسازی، بسط نحوی، قبض نحوی، کاربرد واژه خاص به جای واژه عام یا بالعکس، ابهام و ترجمه قرضی یا گزیده برداری. زیرگروه‌های موجود در سطح نحوی - صرفی عبارتند از: ترجمه تحت‌اللفظی، تغییر نحو یا صورت، تغییر دیدگاه یا بیان، جبران، بسط معنایی، تلویح - تقلیل - حذف و تغییر در نوع جمله. زیرگروه‌های موجود در سطح گفتمانی - کارکردی عبارتند از: حذف منظور نویسنده، حذف حواشی، تغییر به علت اختلافات اجتماعی - فرهنگی، تغییر لحن، تغییر در ساخت درونی متن مبدأ و تعدیل اصطلاحات محاوره‌ای. زیرگروه‌های موجود در سطح سبکی - منظورشناختی عبارتند از: بسط خلاقه، اشتباه مترجم، حفظ اسامی خاص با معادل در متن مقصد، حفظ ساختارهای متن مبدأ، کاربرد اصطلاحات نامناسب در متن مقصد، بسط ساده و تغییر در کاربرد صنایع بلاغی با توجه خاص به استعاره (فرزانه، ۱۳۸۷، ص ۳۹-۴۰). در این مقاله، برای ارزیابی ترجمه‌ها، چند تکنیک پرکاربرد این الگو انتخاب شده که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

۱-۳. توضیح مؤلفه‌ها

این مؤلفه با توجه به تفاوت‌های زبانی، فنی یا فرهنگی که به مقتضیات مخاطب ترجمه به جای مخاطب متن اصلی بستگی دارد، به تعریف یا توضیح یک واحد واژگانی خاص می‌پردازد.

۱-۱-۳. معادل فرهنگی یا کارکردی

معادل فرهنگی، ترجمه‌ای تقریبی است و در جایی صورت می‌گیرد که یک واژه فرهنگی متن مبدأ، به یک واژه فرهنگی متن مقصد، ترجمه می‌شود. معادل کارکردی، کاربرد یک اصطلاح آزاد فرهنگی است که واژه زبان مبدأ را فرهنگ‌زدایی کرده یا تعمیم می‌دهد و گاهی اوقات معنای جدیدی به آن می‌افزاید.

۲-۱-۳. بسط نحوی

بسط نحوی، اصطلاحی است از نیومارک که واحدهای کوچک تر واژگانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. گاهی مفهومی که در زبان مبدأ به طور ضمنی ظاهر می‌شود، باید در زبان مقصد تصریح شود. زمانی که بافت زبانی مبدأ، همتایی در زبان مقصد نداشته باشد و نتواند تأثیرگذاری مشابه ایجاد کرد، این راه کار تغییراتی را در بافت متن ایجاد می‌کند.

۳-۱-۳. قبض نحوی

قبض نحوی که فشرده‌سازی یا به اصطلاح نایدا معادل یک به چند و یا به اصطلاح نیومارک، کاهش نیز نامیده می‌شود، در مقابل روش پیش قرار دارد، یعنی یک واحد واژگانی در متن مقصد،

به جای چند واحد متن مبدأ به کار می‌رود.

۳-۱-۴. عام در برابر خاص یا برعکس

شگردی ست که واحدهای بزرگ‌تر از واژه را تحت تأثیر قرار می‌دهد، ولی در مورد واژگان نیز می‌تواند استفاده شود. (گارسس، ۱۹۹۴، ص ۸۰) در این روش، نسبت معادل ترجمه‌ای به واژه زبان مبدأ، اعم یا اخص است.

۳-۱-۵. ترجمه قرضی یا گزیده برداری

ترجمه قرضی، نوعی وام‌گیری است که در آن هر تکواژ یا کلمه، به تکواژ یا کلمه معادل در زبان دیگر ترجمه می‌شود. خزاعی فر می‌گوید:

ترجمه قرضی پدیده‌ای عام و زاینده برخورد زبان‌ها و فرهنگ‌هاست. پدیده‌ای طبیعی است که در غنابخشیدن به نظام واژگانی و دستوری زبان، نقشی حیاتی دارد. در کاربرد این روش باید احتیاط کرد. درست است که ترجمه قرضی می‌تواند به غنای زبان فارسی کمک کند، اما چون در این پدیده نیازی نیست که مترجم خلاقیتی از خود نشان دهد، ممکن است از امکانات و قابلیت‌های بیانی زبان فارسی غافل بماند و بی‌جهت، واژه و تعبیر قرض کرده و در نتیجه نتواند با خواننده ارتباط برقرار کند. از این روست که برخی از نویسندگان، مترجمان و ویراستاران، با ترجمه قرضی، به خصوص در نظام دستوری زبان مخالف‌اند و معتقدند که این روش، اصالت، استقلال و هویت زبان را از بین می‌برد. (فرزانه، ۱۳۸۷، ص ۴۳)

۳-۱-۶. تغییر نحو یا صورت

این شگرد به طور معمول، تغییرات ساختاری در مقوله‌های زبان مبدأ و مقصد ایجاد می‌کند، مانند قید-فعل، قید-صفت، فعل-اسم، صفت ملکی-حرف تعریف و غیره.

۳-۱-۷. بسط معنایی

بسط معنایی، یعنی توضیح بخشی از متن که نیاز به تصریح در متن مقصد دارد. (گارسس، ۱۹۹۴، ص ۸۲)

۳-۱-۸. بسط خلاقه

تغییرات ظریف و زیبایی که مترجم، سبکی را در آنها انتخاب می‌کند که به نظر خودش طبیعی‌تر، و بر اساس میل خودش، قانع‌کننده‌تر است. (گارسس، ۱۹۹۴، ص ۸۳)

۳-۱-۹. حفظ اسامی خاص با معادل در متن مقصد

گاهی باید اسم خاص را ترجمه کرد، گاهی باید به صورت مستقیم انتقال داد و در مواردی باید به

همراه معنی یا توضیح آورد. (مختاری اردکانی، ۱۳۸۶، ص ۲۸)

۳-۱۰. بسط ساده

ترجمه آزاد یا توضیحی از یک مفهوم موجود در جمله، که آخرین چاره مترجم است. (گارسس، ۱۹۹۴، ص ۸۳) گارسس، تکنیک‌های این‌الگورا به دو دسته مثبت و منفی تقسیم می‌کند که از آن میان، تعریف معادل فرهنگی، بسط نحوی و معنایی و تغییر نحو از تکنیک‌های مثبت و قبض نحوی، عام در برابر خاص یا برعکس، ترجمه قرضی، بسط خلاقه و بسط ساده، تکنیک‌های منفی هستند (مختاری اردکانی، ۱۳۸۶، ص ۳۰).

۴. ترجمه رضایی اصفهانی

محمدعلی رضایی اصفهانی، دانش‌آموخته سطح چهارم حوزه در رشته‌های فقه و تفسیر و نیز دکتری علوم قرآن و حدیث و عضو هیأت علمی مرکز جهانی اسلامی ست. وی تاکنون حدود ۲۰ کتاب و ۵۰ مقاله در زمینه تفسیر و علوم قرآن نوشته است. رضایی پس از چندین دوره تدریس روش ترجمه قرآن، تصمیم می‌گیرد ترجمه قرآن را به صورت گروهی انجام دهد و این کار را در سال ۱۳۷۷ آغاز و در سال ۱۳۸۳ به پایان می‌رساند. این گروه هفت نفره، متشکل از متخصصان ادبیات عرب، تفسیر، واژه‌شناسی و ویراستار بوده که در ۶۰۰ جلسه متمرکز، کار ترجمه را در هشت مرحله انجام می‌دهند. این مراحل عبارتند از: بررسی مبانی ترجمه و نقدهای پیشین از ترجمه‌های قرآن، مطالعه هر آیه و بررسی واژگان، اعراب، علوم قرآن و تفسیر آیه، بررسی جمعی ترجمه آیه و همسان‌سازی جملات و انتخاب واژگان، نگارش اولیه ترجمه، بازخوردگیری، ویرایش محتوایی و صوری و مقابله. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۳، ۲/۲) رضایی، روش ترجمه خود را روش جمله به جمله در مقابل روش کلمه به کلمه و آزاد معرفی می‌کند. اولویت اول در ترجمه او، دقت است و از مبانی تفسیری، کلامی، واژگانی و ادبی خاصی پیروی می‌کند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۳، ۵/۲).

۵. ترجمه مکارم شیرازی

ناصر مکارم شیرازی در سال ۱۳۰۵ در شیراز به دنیا آمد. پس از دوره دبیرستان، وارد حوزه شیراز شد و سطوح را از سیوطی تا کفایه، به مدت چهار سال تمام کرد، سپس به حوزه قم رفته و پس از پنج سال تحصیل در آنجا، به حوزه نجف رفت و در ۲۴ سالگی اجازه اجتهاد گرفت. حدود ۱۵۰ کتاب از ایشان در زمینه‌های قرآن، نهج‌البلاغه، فقه و اصول، اعتقاد، فلسفه، اخلاق، زندگی معصومین، فلسفه احکام و غیره منتشر شده است. (www.makarem.ir، ۱۳۹۷) ترجمه ایشان،

ترجمه محتوا به محتواست و نیز از نوع ترجمه به زبان روزمره توده مردم است. به همین دلیل در بسیاری از موارد، الفاظ عربی که با زبان فارسی آمیخته شده، به جای واژه‌های فارسی سره نامأنوس نشسته است؛ زیرا هدف، لسان قوم بوده که قرآن بر آن تأکید دارد، نه لسان ادبای قوم. این ترجمه، در اصل از ترجمه‌ای گرفته شده که در تفسیر نمونه آمده و محصول ۱۵ سال کار روی تفسیر قرآن است. هدف از این ترجمه، ارائه ترجمه‌ای روان، گویا و در عین حال دقیق و محکم برای همگان به خصوص نسل جوان تحصیل کرده امروز بوده که حتی بدون مراجعه به تفسیر، قابل درک و فهم بوده و راه را برای آشنایی با قرآن بگشاید و همچنین پایه‌ای برای ترجمه‌های دقیق ترقران به زبان‌های دیگر جهان باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۱).

۶. تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این بخش، چگونگی معادل‌یابی واژگان و اصطلاحات سوره مائده، به صورت ترتیبی و تطبیقی در دو ترجمه منتخب بررسی می‌شود.

۱-۶. «... أَوْفُوا بِالْعُقُود...» (مائده: ۱)

مکارم: «به پیمان‌ها و قراردادها وفا کنید».

رضایی: «به قراردادها وفا کنید».

واژه عقد در لغت، به معنای بستن و گره زدن است. (قرشی، ۱۳۷۱، ۲۴/۵) در مفردات آمده: «عقد به معنای جمع کردن اطراف شیء است و در اجسام سخت، مانند بستن ریسمان و غیره به کار رفته و سپس به شکل استعاره، برای مفاهیمی مانند عقد بیع و عهد و غیره به کار می‌رود» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۷۶).

درالمیزان آمده:

عقد عبارت است از هر فعل و قولی که معنای عقد لغوی را مجسم می‌کند و معنای لغوی آن، عبارت است از برقرار کردن نوعی ارتباط بین یک چیز و چیز دیگر، به طوری که به آن بسته شده و جدایی نپذیرد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۵۸/۵)

با توجه به توضیحی که در معنای لغوی واژه آمد، روشن می‌شود که این واژه، از معنای اصلی خود فاصله گرفته و به شکل استعاری، در پیمان و قرارداد به کار رفته است. معادل فرهنگی این واژه در زبان فارسی، قرارداد است که هر دو مترجم، آن را در ترجمه خود به کار برده‌اند. بنابراین، از میان تکنیک‌های الگوی گارسس، هر دو مترجم از تکنیک مثبت معادل فرهنگی استفاده کرده‌اند، با این تفاوت که مکارم شیرازی در ابتدا، معادل لغوی واژه و سپس معادل فرهنگی آن را

به عنوان توضیح در پرانتز آورده است. این امر به تفاوت روش ترجمه رضایی و مکارم برمی‌گردد؛ زیرا تأکید رضایی، بر برابری تعداد واژگان متن اصلی و تأکید مکارم، بر انتقال آسان محتواست.

۲-۶. «...أَحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ...» (مائده: ۱)

مکارم: «چهارپایان و جنین آنها برای شما حلال شده است».

رضایی: «گوشت و جنین دام‌های زبان بسته، برای شما حلال گردیده».

در مفردات آمده:

واژه بهم، یعنی سنگ سخت و به مرد شجاع، به جهت صلابتش، بهمه می‌گویند و بهمیه آن است که نطق ندارد و ابهام است، همچنین در عرف، به غیر درندگان و طیور، بهمیه می‌گویند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۴۹)

در مجمع‌البیان آمده: «بهمیه، به هر حیوان صحرائی و دریایی گفته می‌شود که با چهار پا راه برود». (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲۳۴/۳) درباره علت اطلاق این واژه بر جنین حیوانات، گفته شده: «چون جنین حیوانات نیز یک نوع ابهام دارد، بهمیه نیز نامیده می‌شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۴۸/۴). با توجه به این توضیحات، بهمیه در لغت، به حیوانی که نطق ندارد می‌گویند و براساس توضیح مجمع‌البیان، به چهارپایان گفته می‌شود. طبق یک نظر تفسیری، انعام که مضاف‌الیه بهمیه واقع شده، یکی از انواع آن است و براساس نظر دیگر، انعام مضاف‌الیه واژه محذوف جنین است. مکارم، معادل چهارپایان و رضایی، معادل دام‌های زبان بسته را برای عبارت بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ برگزیده است، یعنی رضایی، به معنای لغوی و مکارم، به معنای عرفی اشاره کرده است، اما هر یک از مترجمان عبارتی را در پرانتز افزوده‌اند که به تفسیر و تقدیر عبارت برمی‌گردد. با توجه به اینکه کلمات جنین و گوشت در آیه نیامده، مترجمان با افزودن این کلمات به ترجمه، به تکنیک منفی خاص برابر عام روی آورده‌اند، یعنی به جای ذکر چهارپایان، گوشت و جنین را که اخص از آن است، ذکر کرده‌اند. اگر ثابت شود که دلالت آیه، یقیناً به همین مصادیق برمی‌گردد، می‌توان گفت که مترجمان از تکنیک مثبت بسط معنایی برای بیان مدلول این عبارت استفاده کرده‌اند.

۳-۶. «...لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا أَمِّينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ

يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا...» (مائده: ۲)

مکارم شیرازی:

شعائر و حدود الهی (و مراسم حج را محترم بشمرید! و مخالفت با آنها) را حلال ندانید! و نه ماه حرام را و نه قربانی‌های بی‌نشان و نشاندار را و نه آنها را که به قصد خانه خدا برای

به دست آوردن فضل پروردگار و خشنودی او می‌آیند!

رضایی:

(نه مراسم حج و) نشانه‌های خدا، و نه ماه [های] حرام، و نه قربانی‌های بی‌نشان و نه نشان دار، و نه قصدکنندگان خانه محترم [خدا]، در حالی که بخششی و خشنودی‌ای از پروردگارشان می‌جویند، را (حرمت شکنی نکنید) و حلال ندانید.

واژه شعائر، از ریشه شعر به معنی علامت و نشانه است. (قرشی، ۱۳۷۱، ۲/۱۰۵) در مجمع‌البیان آمده: «شعائر الله، محل‌های معلوم و نشان‌داری است که خدا آنها را محل عبادت قرار داده و هر محل معین، برای عبادت مشعرآن عبادت است» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳/۲۳۸). در المیزان در تعریف شعائر آمده: «این واژه به معنای علامت است و به احتمال مراد از شعائر، اعلام حج و مناسک آن است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۵/۲۶۴). واژه قلائد، جمع قلاده است و به چیزی مثل لنگه کفش و غیره گفته می‌شود که به گردن قربانی می‌بندند تا معلوم شود قربانی است و کسی متعرض آن نشود. مراد از قلائد در آیه، قربانی‌های طوق دار است (قرشی، ۱۳۷۱، ۶/۳۰). کلمه آمین، جمع کلمه آم است، که اسم فاعل از فعل ام، یؤم است، و ماده آن، ام، به معنای قصدکردن است، پس معنای جمله «أَمِینَ الْبَیْتِ الْحَرَامِ» کسانی هستند که قصد زیارت خانه خدا را دارند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۵/۲۶۴).

واژه شعائر در ترجمه مکارم، به شعائر و حدود الهی و مراسم حج و در ترجمه رضایی، به مراسم حج و نشانه‌های خدا ترجمه شده است. هر دو مترجم، مراسم حج را برای توضیح، در پراتنز آورده‌اند. در معادل‌یابی برای خود واژه، مکارم با استفاده از خود واژه شعائر، از تکنیک منفی ترجمه قرضی استفاده کرده و سپس همان‌طور که در الگو آمده، معادلی در پراتنز آورده است، اما رضایی، معنای لغوی واژه را به کار برده است.

هر دو مترجم، هدی و قلائد را به قربانی‌های بی‌نشان و نشان‌دار ترجمه کرده‌اند. در زبان عربی برای قربانی بی‌نشان، واژه هدی و برای قربانی نشان‌دار، واژه قلائد به کار رفته است. از طرفی واژه قلائد، با اشاره به معنای لغوی خود، یعنی گردن‌بند، دلالتی فراتر از نشان‌دار دارد. این ایجاز معنایی موجود در این واژه، مترجم را ناچار به استفاده از تکنیک مثبت بسط نحوی در ترجمه می‌کند، یعنی مترجم، در ازای یک واژه، از دو یا چند واژه استفاده کرده است. همان‌طور که در تفسیر آمده، واژه آمین، اسم فاعل و جمع است. رضایی با ترجمه این واژه به قصدکنندگان، ساختار زبان مبدأ را حفظ کرده، اما مکارم با تبدیل اسم به جمله، به بسط نحوی روی آورده است.

۴-۶. «... وَ الْمُنْخَنِقَهُ وَ الْمُؤَفُّوْذَهُ وَ الْمُتْرَدِيَةَ وَ النَّطِيْحَه...» (مائده: ۳)

مکارم: «و حیوانات خفه شده، و به زجر کشته شده، و آنها که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرند و آنها که به ضرب شاخ حیوان دیگری مرده باشند».

رضایی: «(حیوانات) خفه شده، و بر اثر زدن، (یا بیماری) مرده، و از بلندی افتاده و جان سپرده و به ضرب شاخ کشته شده».

الْمُنْخَنِقَهُ، حیوانی است که خفه شده باشد. (قرشی، ۱۳۷۱، ۲۳۳/۷) واژه نطح، به معنای شاخ زدن است (قرشی، ۱۳۷۱، ۷۷/۷). النَّطِيْحَه، حیوانی است که حیوانی دیگر او را شاخ بزند و بکشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۵/۲۶۸). الْمُؤَفُّوْذَهُ، حیوانی است که در اثر ضربت بمیرد، یعنی آن قدر او را بزنند تا مردار شود. در حدیث آمده که الْمُؤَفُّوْذَهُ، حیوانی است که مریض شده و بیماری، او را از پا انداخته باشد به طوری که دیگر حرکت نداشته باشد (طریحی، ۱۳۷۵، ۱۹۲/۳).

با توجه به اینکه زبان عربی زبانی اشتقاقی است و در واژگان مشتق، معنای لغوی کلمه یک دلالت، و ساختار کلمه دلالتی دیگر دارد، یک واژه در آن واحد، بر چند معنا دلالت می‌کند، اما چون این خاصیت در زبان فارسی نیست، مترجم باید به ناچار برای انتقال معنای چنین واژگانی، به توضیح و بسط نحوی روی بیاورد. در اینجا هم هر دو مترجم، از بسط نحوی استفاده کرده‌اند با این تفاوت که بسط نحوی رضایی، کمتر از مکارم است؛ زیرا واژه را به صورت عبارت اسمی ترجمه کرده است. نکته دیگر آنکه رضایی علاوه بر عبارت بر اثر زدن در پرانتز، به عبارت یا بیماری، اشاره کرده است. این توضیح به شیوه‌ای برمی‌گردد که او در روش ترجمه خود اتخاذ کرده و در پانوشت اثر خود می‌گوید: «ما استعمال لفظ در بیش تر از یک معنا را جایز می‌دانیم. بنابراین، گاهی یک لفظ را به دو معنا ترجمه کرده ایم که معنای اظہر در متن، و معنای دیگر در کروشہ آمده است». (رضایی، ۱۳۸۶، ۱۱/۲) این شیوه، در الگوی گارسس نبوده و از اقتضات ترجمه قرآن است.

۵-۶. «... إِلَّا مَا دَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النَّضْبِ...» (مائده: ۳)

مکارم: «مگر آنکه (به موقع به آن حیوان برسید، و) آن را سربرید و حیواناتی که روی بت‌ها (یا در برابر آنها) ذبح می‌شوند».

رضایی: «مگر آنچه را (زنده در یابید و) سربرید- و آنچه بر (آستان) بت‌های سنگی سربریده شده است».

واژه ذکاه و تذکیه، هر دو به معنی ذبح حیوان است. (قرشی، ۱۳۷۱، ۲۱/۳) واژه نصب به معنی

برپا داشتن است (قرشی، ۱۳۷۱، ۶۷/۷). نصب، یعنی هر چیزی که آن را طوری قرار دهند که برجسته و در بلندی واقع شود و نصیب به معنای سنگی است که بر بالای چیزی نصب شود و جمع آن، نصائب و نصب است. رسم عرب این بود که سنگی را سرپا قرار می‌دادند و آن را می‌پرستیدند، و حیوانات خود را روی آن سر می‌بردند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۰۷). در ترجمه این آیه، هر دو مترجم، تحت تأثیر تفسیر آیه، توضیحی اضافی را داخل پرانتز آورده‌اند که در آیه، هیچ اشاره‌ای به آن نشده است. این‌گونه توضیحاتی که هیچ اقتضای نحوی، صرفی و معنایی ندارد، در الگوی گارسس، بسط ساده نامیده می‌شود. بسط ساده که نوعی اطناب است، از تکنیک‌های منفی است. در ترجمه واژه ذبح، مکارم از تکنیک ترجمه فرضی استفاده کرده، ولی رضایی، معادل معنایی این واژه را در ترجمه آیه آورده است.

۶-۶. «وَأَنْ تَشْتَفِسْمُوا بِالْأَزْلَامِ» (مائده: ۳)

مکارم: «(همچنین) قسمت کردن گوشت حیوان به وسیله چوبه‌های تیر مخصوص بخت‌آزمایی».

رضایی: «و (نیز) تقسیم کردن (گوشت حیوان) به وسیله چوب‌های شرط‌بندی».

واژه ازلام، به معنای ترکه چوب‌هایی ست که در ایام جاهلیت، وسیله نوعی قمار بوده است. (قرشی، ۱۳۷۱، ۱۷۶/۳) در جاهلیت، تیرهایی بود که روی بعضی از آنها نوشته بودند خدا مرا امر می‌کند و روی برخی نوشته بودند خدا مرا نهی می‌کند و روی برخی، هیچ نوشته بودند. هرگاه می‌خواستند به سفر بروند یا کار مهمی را آغاز کنند، به وسیله همین تیرها فال می‌زدند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲۴۵/۳). با توجه به اینکه این شکل بخت‌آزمایی در میان فارسی‌زبانان وجود ندارد، این اصطلاح در زبان فارسی، معادل فرهنگی و کاربردی ندارد، پس مترجم ناچار است با استفاده از تعریف و توضیح، آن را ترجمه کند. به این ترتیب مکارم، ازلام را چوبه‌های تیر مخصوص بخت-آزمایی دانسته و رضایی، آنها را وسیله نوعی قمار ترجمه کرده است.

۶-۷. «... فَمَنْ اضْطَرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِآثِمٍ...» (مائده: ۳)

مکارم: «اما آنها که در حال گرسنگی، دستشان به غذای دیگری نرسد، و متمایل به گناه نباشند، (مانعی ندارد که از گوشت‌های ممنوع بخورند)».

رضایی: «و هر کس به اضطرار افتد، درحالی که گرسنه، [و] غیر متمایل به گناه باشد، پس (مانعی ندارد که از آنها بخورد)».

خص، یعنی گرسنگی و در اصل به معنای فرورفتن و لاغری شکم از گرسنگی ست. (قرشی،

۱۳۷۱، ۳۰۷/۲). کلمه متجانف، به معنای متمایل است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۰۷). اضطرار، به معنای احتیاج و اجبار است و در واقع، وادار کردن دیگری به ضرر است. تحمیل کننده، ممکن است شخصی از بیرون یا حالت وامری در خود شخص مانند گرسنگی و بیماری و غیره باشد (قرشی، ۱۳۷۱، ۱۷۷/۳). در مجمع‌البیان آمده که منظور از این آیه، کسی است که از گرسنگی بر جان خود بترسد و چیزی برای برطرف کردن گرسنگی پیدا نکند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱/۴۶۸). بر این اساس، معنای اضطر، یعنی کسی که محتاج و مجبور شود، اما مکارم در ترجمه خود، توضیح تفسیری را افزوده و عبارت دستشان به غذای دیگری نرسد را به عنوان معادل اضطر آورده است. از آنجا که این توضیح به ساختار صرفی و نحوی کلمه بازنمی‌گردد و توضیحی تفسیری ست، در شمار بسط ساده قرار می‌گیرد. رضایی در ترجمه این واژه، به ترجمه قرضی روی آورده است.

۶-۸. «... وَ مَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ...» (مائده: ۴)

مکارم: «(و نیز صید) حیوانات شکاری و سگ‌های آموخته (و تربیت یافته)».

رضایی: «(و نیز شکار) حیوانات شکاری که آموزش داده‌اید».

مُكَلِّبِينَ، یعنی سگ‌های شکاری تعلیم داده که تعلیم دهنده آنها یا صاحبان شکار یا سگ‌ها هستند. (قرشی، ۱۳۷۱، ۶/۱۳۵) جارحه به معنای هر حیوانی است که به دنبال شکار بوده و غذای خود را از این راه فراهم کند. مکلبین، حال است و اسم فاعل از مصدر تکلیب که در اصل به معنای تعلیم دادن و تربیت کردن سگ برای شکار است و یا به معنای نگهداری سگ برای شکار و به کار گرفتن آن در شکار است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۵/۳۲۵). هر دو مترجم با افزودن عبارت صید و شکار، به بسط معنایی روی آورده‌اند، همچنین برای واژه جوارح، معادل حیوانات شکاری را انتخاب کرده‌اند. معادل مکلبین در ترجمه مکارم، سگ‌های آموخته و تربیت یافته، و در ترجمه رضایی، که آموزش داده‌اید آمده است. مکارم، ساختار اسم مفعولی کلمه را حفظ کرده و با افزودن عبارت تربیت یافته، به بسط ساده دچار شده؛ زیرا با وجود واژه آموخته، نیازی به افزودن این مترادف نیست. رضایی، ساختار اسم مفعول را به جمله تبدیل کرده و از تغییر نحو و بسط نحوی استفاده کرده است.

۶-۹. «... مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانَ...» (مائده: ۵)

مکارم: «پاکدامن باشید نه زناکار، و نه دوست پنهانی و نامشروع گیرید».

رضایی: «در حالی که پاکدامنانی غیر زشت‌کار (غیر زناکار) باشید، و نه اینکه زنان را در پنهانی دوست (خود) بگیرید».

واژه خدن، به معنای رفیق است و بیشتر برای کسی به کار می‌رود که از روی شهوت، رفیق می‌شود، یعنی مقصود زنانی هستند که برای خود، رفیقی گرفته و با او زنا می‌کردند. (قرشی، ۱۳۷۱، ۲/۲۳۲) حصن، به معنای مکانی است که به دلیل بلندی، دست‌نیافتنی است. حصان، به زن عقیف گفته شده و به مردی که ازدواج کند، محصن می‌گویند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۲/۲۳۵). مراد از محصنین در این آیه، مردان عقیفند که از فحشا امتناع می‌کنند (قرشی، ۱۳۷۱، ۲/۱۵۰). سفح در اصل به معنای ریخت است، اما در باب مفاعله، معنای زنا می‌دهد. بنابراین، سفاح به معنای زنا و مسافح به معنای زناکار است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۵/۱۳۵). در معادل‌یابی، برای واژه مُسَافِحِينَ، رضایی به بسط معنایی روی آورده و بر اساس شیوه خود، دو احتمال معنایی را ذکر کرده است. هر دو مترجم، ساختار اسم فاعل کلمات مُحْصِنِينَ و مُسَافِحِينَ را حفظ کرده‌اند، اما در ترجمه مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ، هر دو به تغییر نحو و بسط نحوی روی آورده و اسم فاعل را به جمله تبدیل کرده‌اند.

۱۰-۶. «... أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ...» (مائده: ۶)

مکارم: «یا یکی از شما از محل پستی آمده [قضای حاجت کرده]».

رضایی: «[و] یا یکی از شما، از مکان پست (دست شویی) آمد».

در این آیه برای رعایت ادب، از کلمه غائط به عنوان کنایه استفاده شده که به معنای چاله گودی است که مردم صحرائشین همواره برای قضای حاجت به چنین نقطه‌هایی می‌رفتند تا برای رعایت ادب نسبت به مردم، خود را در آنجا پنهان کنند. استعمال کلمه غائط در معنایی که امروز معروف است، یک استعمال جدید و نو ظهور بوده و از قبیل کنایاتی است که حالت کنایه بودن خود را از دست داده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۵/۳۷۰) هر دو مترجم پس از آوردن معنای لغوی غائط در ترجمه، از معادل فرهنگی آن داخل پُرانتز استفاده کرده‌اند. مکارم آن را به قضای حاجت، معادل‌سازی کرده و رضایی از معادل دست شویی استفاده کرده است.

۱۱-۶. «... فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا...» (مائده: ۶)

مکارم: «با خاک پاکی تیمم کنید!».

رضایی: «پس بر زمین پاک [نیکو] تیمم کنید».

صعید، به معنای خاک یا وجه الارض است. (قرشی، ۱۳۷۱، ۴/۱۲۵) به روی زمین و غبار برخاسته از آن نیز گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۸۳). همچنین به معنای پوست زمین و آنچه از ظاهر زمین به چشم می‌خورد نیز آمده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۵/۳۷۲).

ترجمه مکارم در اینجا، شگرد منفی خاص برابر عام را به کار گرفته و صَعِيدًا را فقط در یکی از مصادیقی که مراد آیه است، ترجمه کرده، اما رضایی آن را در همان معنای کلی خود، یعنی زمین آورده است.

۱۲-۶. «... وَ بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا...» (مائده: ۱۲)

مکارم: «و از آنها، دوازده نقیب [سرپرست] برانگیختیم».

رضایی: «و از میان آنان، دوازده سرپرست برانگیختیم».

نقب، به معنای سوراخ در دیوار، یا پوست یا چوب است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۲۰) نقیب القوم، کسی است که از احوال و از وضع قوم، مطلع بوده و وضع آنها را جست و جو می‌کند، گویی اسرار آنها را سوراخ کرده و پی می‌برد (قرشی، ۱۳۷۱، ۱۰۳/۷). در تفسیر آمده که نقیب به معنای کسی است که از قومی آمار گرفته و احوال آن قوم را پی‌گیری می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۹۰/۵). مکارم با ذکر خود واژه نقیب در ترجمه، از ترجمه قرضی استفاده کرده و سپس معادل آن را در پرانتز آورده است. رضایی بدون گزیده برداری، معادل معنایی این واژه را در ترجمه آورده است.

۱۳-۶. «... إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ...» (مائده: ۲۹)

مکارم: «من می‌خواهم تو با گناه من و خودت (از این عمل) بازگردی (و بار هر دو گناه را به دوش کشی)».

رضایی: «[و چرا] که من می‌خواهم، تا با (بار) گناه من و گناه خودت (به سوی خدا) بازگردی».

فعل تَبُوءُ از ریشه بوء، به معنای بازگشتن است. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۳۵۰/۱) یعنی وقتی از قتل من فارغ شدی، با گناه من و گناه خودت هر دو برگردی (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۹۶/۵) و یا من می‌خواهم وقتی از کنار جنازه‌ام برمی‌خیزی، به این حالت برخیزی که هم گناه مرا به دوش بکشی و هم گناه خودت را (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۵۸). مکارم با افزودن توضیح، و بار هر دو گناه را به دوش بکشی، و رضایی با افزودن کلمات بار و به سوی خدا از بسط خلاقه استفاده کرده‌اند.

۱۴-۶. «... فَطَوَّعْتُ لَهُ نَفْسَهُ قَتْلَ أَخِيهِ...» (مائده: ۳۰)

مکارم: «نفس سرکش، کم کم او را به کشتن برادرش ترغیب کرد».

رضایی: «پس نفسش، او را به کشتن برادرش ترغیب کرد».

مکارم در ترجمه عبارت نفسه، با حذف ضمیر «ها» ترجمه را دچار قبض نحوی کرده و با افزودن صفت سرکش به نفس، به بسط خلاقه روی آورده است.

۶-۱۵. «... كَيْفَ يُؤَارِي سُوءَ أَخِيهِ...» (مأئده: ۳۱)

مکارم: «چگونه جسد برادر خود را دفن کند».

رضایی: «چگونه [جسد] بد [بوی] برادرش را پنهان کند».

یواری، ازوری به معنای سترو و پوشاندن است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۱/۸۶۶) مکارم، یواری را دفن کند ترجمه کرده، اما رضایی، معادل دقیق معنایی آن را در ترجمه آورده است. معادل یابی رضایی در این مورد دقیق تراست؛ زیرا سیاق آیه نشان می‌دهد که در آن هنگام، هنوز برای قایل، دفن کردن مفهوم نداشته، از این رو آیه به جای استفاده از فعل دفن، ازوری و پنهان کردن استفاده کرده است. بنابراین، استفاده از معادل دقیق این فعل، دلالت آیه را کامل تر منتقل می‌کند. دفن کردن، یکی از مصادیق پنهان کردن است، پس می‌توان گفت که در ترجمه مکارم، خاص در برابر عام اتفاق افتاده است. سوء در اصل به معنای هر چیز اندوه‌آور است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۴۱) و سُوءَة در اینجا به معنای جسد میت است (قرشی، ۱۳۷۱، ۳/۳۴۹). در مجمع‌البحرین و مفردات، سُوءَة در این آیه به معنای فرج آمده است (طریحی، ۱۳۷۵، ۱/۲۳۳)؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۱/۴۴۲). مکارم با ذکر مصداق این کلمه، به خاص در برابر عام روی آورده و رضایی، معادل دقیق واژه را در آیه آورده و برای رفع ابهام، لفظ جسد را در گروه افزوده است، اما افزودن واژه بو در گروه، خاص در برابر عام است؛ زیرا الفاظ و سیاق آیه، دلالتی بر آن ندارد.

۶-۱۶. «... الرَّبَّائِيُونَ وَ الْأَخْبَارُ...» (مأئده: ۴۴)

رضایی: «علمای ربانی و دانشمندان (نیکو اثر)».

ربانیون به افرادی گفته می‌شود که در علم و عمل، کامل هستند. به همین دلیل به فقها، ربانیون می‌گویند که علم را زیاد کرده و برپا می‌دارند. (طریحی، ۱۳۷۵، ۲/۶۵) اخبار، از ریشه خبر به معنای عالم و اثر پسندیده است. واژه اخبار که چهار بار در قرآن آمده، در آیه ۴۴ و ۶۳ سوره مائده، به قرینه سیاق، درباره علمای یهود به کار رفته، ولی در آیه ۳۱ و ۳۴ سوره توبه، شامل علمای یهود و نصاری می‌شود (قرشی، ۱۳۷۱، ۲/۹۵). علامه طباطبایی، مصداق اخبار در این آیه را خبرگان علمای یهود می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۵/۵۶۱). رضایی با افزودن صفت ربانی به علما، از ترجمه قرضی و گرت برداری استفاده کرده و با افزودن صفت نیکو اثر که معنای دوم اخبار است، به بسط معنایی روی آورده است.

۶-۱۷. «... عَبَدَ الطَّاغُوتَ...» (مأئده: ۶۰)

مکارم: «پرستش بت کرده‌اند».

رضایی: «معبود (ان طغیانگر و بت‌ها) را پرستش کرده‌اند».

طاغوت، از ریشه طغی است. طغیان، از «طَغَى الْمَاءُ يُطْغَى» به معنی تجاوز از حد است. در قرآن فقط در طغیان آدمی و طغیان آب به کار رفته است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳/۳۳۴) طاغوت، به هر متجاوز و معبودی جز خدا گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۲۰). در آیه «فَمَنْ يُكْفُرُ بِالطَّاغُوتِ» آن را شیطان، کاهن، ساحر، طاغیان انس و جن، بت‌ها و هر معبود دروغین گفته‌اند (قرشی، ۱۳۷۱، ۴/۲۲۳). مکارم، معادل بت را برای طاغوت برگزیده است، چون بت، یکی از مصادیق طاغوت است، این معادل خاص برابر عام است. رضایی، معادل معبود را انتخاب کرده و در پرانتز، طغیان‌گر و بت را افزوده است. معادل معبود به تنهایی اعم از طاغوت بوده و عام برابر خاص است و بهتر بود که قید طغیان‌گر، خارج از پرانتز می‌آمد.

۱۸-۶. «... قَبِيصِيَيْنَ وَ زُهَبَانًا...» (مائده: ۸۲)

مکارم: «افرادی عالم و تارک دنیا».

رضایی: «کشیشان و راهبان».

واژه قسیس، معرب کشیش بوده و رهبان، جمع راهب به معنای مبالغه، غلو و افراط در تحمل عبادت است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۶/۱۱۶) قسیس، به عالم و عابد بزرگان نصاری می‌گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۷۰). راهب در اصل کسی است که از خدا می‌ترسد، ولی در متعارف، به راهبان و صومعه نشینان مسیحی می‌گویند. قسیس و حبر، علمای مسیحی، و راهب، دیرنشینان آنهاست (قرشی، ۱۳۷۱، ۳/۲۳۷). قسیس، معرب کشیش است و واژه کشیش در زبان فارسی، متداول است، پس رضایی این واژه را به عنوان معادل فرهنگی استفاده کرده، اما مکارم، به ذکر معادل عالم اکتفا کرده است. در ترجمه راهب، مکارم به یکی از ویژگی‌های راهبان یا تارکان دنیا اشاره کرده و خاص برابر عام را برگزیده و رضایی، از گزیده برداری و ترجمه فرضی کمک گرفته است.

۱۹-۶. «مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ...» (مائده: ۱۰۳)

مکارم: «خداوند هیچ‌گونه بحیره، سائبه، وصیله و حام قرار نداده [اشاره به چهار نوع از حیوانات اهلی است که در زمان جاهلیت، استفاده از آنها را به علی حرام می‌دانستند و این بدعت، در اسلام ممنوع شد]».

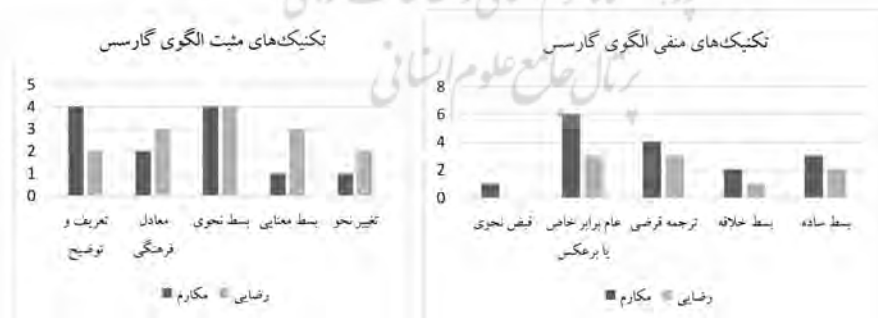
رضایی: «خدا هیچ (ممنوعیتی، در مورد) حیوان گوش شکافته بارور و شتر آزاد بارور و گوسفند بارور و حیوان نرینه حمایت شده‌ای، قرار نداده است».

بَحِيرَه، شتری است که گوش آن را می‌شکافتند. سَائِبَه، شتری است که نذر می‌کردند در صورت

آمدن مسافر یا شفای مریض، آن را رها کنند. (قرشی، ۱۳۷۱، ۳/۳۶۰) وَصِيْلَه، گوسفندی بود که بچه ماده می‌زایید و در زمان جاهلیت آن را برای خود برمی‌داشتند. اگر نرمی زایید، برای خدایان ذبح می‌کردند و اگر در یک دفعه، هم بچه نر و هم ماده می‌زایید، می‌گفتند ماده به برادرش وصل شده و دیگر بچه نر را برای خدایان ذبح نمی‌کردند. این کار، از بدعت‌های آنان بود که قرآن مجید آن را منسوخ کرد (قرشی، ۱۳۷۱، ۷/۲۲۲). حامی، شتر نری بود که از صلب او، ده بطن به وجود می‌آمد. بعد از آن، بار بر پشت آن نمی‌گذاشتند و از آب‌خور و چراگاه منع نمی‌شد (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳/۳۹۱). مکارم در ترجمه این چهار واژه، ابتدا گره برداری کرده، خود واژگان عربی را به صورت مستقیم در ترجمه آورده و سپس در پیرانته به تعریف و توضیح پرداخته است. رضایی، تلاش کرده که این کلمات را در عبارات‌های اسمی مختصر، معادل‌سازی کند.

۷. نتایج تحلیل داده‌ها

با توجه به بررسی صورت‌گرفته در داده‌های موجود، میزان استفاده هر یک از مترجمان از تکنیک‌های مثبت و منفی این الگو به این صورت برآورد می‌شود. در تکنیک‌های مثبت، هردو مترجم به یک اندازه از بسط نحوی بهره گرفته‌اند. مکارم، از تعریف و توضیح، و رضایی، از معادل فرهنگی، بسط معنایی و تغییر نحو استفاده بیشتری کرده است. در تکنیک‌های منفی، رضایی در هیچ موردی به قبض نحوی روی نیاورده، ولی مکارم در یک مورد، به قبض نحوی روی آورده است. در سایر تکنیک‌های عام برابر خاص و برعکس، ترجمه قرضی، بسط ساده و بسط خلاقه، استفاده‌های مکارم بیش از رضایی بوده است. نتایج این تحلیل در نمودارهای زیر قابل مشاهده است:



۸. نتیجه‌گیری

با توجه به افزایش سرعت و کمیت ترجمه‌های قرآن کریم به زبان فارسی، اهمیت نقد ترجمه‌ها افزایش یافته است. برای بهبود کیفیت نقد ترجمه، باید از علوم و نظریه‌های جدید ترجمه بهره گرفت. الگوی جامع خانم گارسس، الگویی مناسب برای ارزیابی ترجمه قرآن است. هر چند بعضی از تکنیک‌های آن، ممکن است در ترجمه قرآن کاربرد نداشته باشد، اما تکنیک‌هایی مانند تعریف، معادل فرهنگی، بسط نحوی و معنایی، تغییر نحو و قبض نحوی، عام برابر خاص و بالعکس، ترجمه قرضی، بسط خلاقه و بسط ساده، قابل استفاده در نقد ترجمه قرآن هستند. در این مقاله، ترجمه رضایی و مکارم به صورت تطبیقی براساس الگوی گارسس ارزیابی شد. نتایج ارزیابی صورت‌گرفته نشان می‌دهد که هر دو مترجم، بیشترین استفاده را از تکنیک‌های بسط نحوی، تعریف و توضیح و عام برابر خاص یا برعکس داشته‌اند. ترجمه رضایی براساس این الگو، شامل تکنیک‌های مثبت بیشتر و تکنیک‌های منفی کم‌تری است.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. امیری فر، محمد و دیگران (۱۳۹۶). خطاهای ترجمه در باهم‌آبی‌های قرآنی با تکیه بر دیدگاه‌های نیومارک، بیکرو لارسون. پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، (۱۶)۷، صص ۶۱-۸۶.
۲. جواهری، سید محمد حسن (۱۳۸۸). درسنامه ترجمه (اصول، مبانی و فرایندهای ترجمه قرآن). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات الفاظ قرآن. بیروت: دارالقلم.
۴. رحیمی خویگانی، محمد (۱۳۹۶). نقد واژگانی ترجمه موسوی گرمارودی از قرآن کریم (با تکیه بر سطح معنایی-لغوی گارسس). مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، (۷)۴، صص ۶۹-۹۴.
۵. رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۶). منطق ترجمه قرآن. قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.
۶. رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۳). ترجمه گروهی قرآن کریم. اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه.
۷. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیرالقرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیرالقرآن. تهران: ناصر خسرو.
۹. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.
۱۰. فرزانه، شهین (۱۳۸۷). ارزیابی و مقایسه ترجمه‌های فارسی زبان انگلیسی شاهزاده و گدا اثر مارک تواین براساس مدل گارسس (۱۹۹۴). رشته زبان‌شناسی رتبه عالی. دانشگاه شیراز.
۱۱. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب اسلامیة.
۱۲. مختاری اردکانی، محمدعلی (۱۳۸۶). استعاره ترجمه. کرمان: دانشگاه شهید باهنر.
۱۳. مسبوق، سید مهدی. غلامی، علی حسین (۱۳۹۶). روش‌شناسی برگردان تصویرهای استعاره‌های صحنه‌های قیامت در قرآن براساس الگوی نیومارک. پژوهش‌های ادبی قرآنی، (۵)۲، صص ۱۲۳-۱۵۱.
۱۴. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳). قرآن مجید. مترجم: مکارم شیرازی، آیت‌الله ناصر، بینات، (۱)۱، صص ۱۴۰-۱۴۲.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۱۷. Garces, C.V. (۱۹۹۴). A methodological proposal for the assessment of translated literary works. Babel, -۷۷, ۴۰.

